

## نقش ابراهیم شیخ شاه شروانی در مناسبات شاه اسماعیل صفوی و سلطان سلیم عثمانی

### (با تکیه بر مجموعه منشآت السلاطین)

#### چکیده

همزمان با فعالیت های قزلباش ها در نخستین سالهای تشکیل دولت صفوی، شاهزاده سلیم حاکم یکی از ولایت عثمانی در مجاورت قلمرو صفویه بود. وی از همان ایام، عزمی جدی در مقابله با قزلباشان که در مناطق مختلف عثمانی ایجاد آشوب و دخالت می کردند، داشت. در راستای آن پس از دستیابی به سلطنت نیز، درصدد مقابله جدی با صفویان و قزلباشان بر آمد و کار را به نبرد چالدران کشاند. اگرچه پیروزی عثمانیان در جنگ چالدران، ضربه سنگینی به دولت نوپای صفوی وارد ساخت، اما بروز برخی مشکلات و موانع، سلطان سلیم را از ادامه مقابله جویی بیشتر بازداشت. هر چند سلطان سلیم، سالها بعد نیز درصدد مقابله بیشتر با صفویان بود، اما در این میان فرصت های پیش آمد حاکمان منطقه ای و محلی همجوار مانند شروانشاه ابراهیم شیخ شاه بخاطر حفظ منافع خود یا ایجاد تعادل منطقه ای نقش واسطه صلح و آشتی را میان طرفین ایفا نمایند. در واقع حاکمانی مانند شروانشاه فرصتی برای رد و بدل پیام های آشتی جویانه طرفین شدند. در این راستا مکاتبات سلطان سلیم با حاکم شروان که در مجموعه منشآت السلاطین منعکس گردیده است، اهمیت خاصی دارد. حال مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که در این مقطع شروانشاه ابراهیم شیخ شاه با کدامین موقعیت و امتیازات، به چنین نقشی در مناسبات عثمانی و صفویان دست زد و حاصل آن چه شد؟ و اینکه چرا سلطان سلیم به او اعتماد داشت و اجازه چنین مداخله ای را برای او قائل گردید؟ این نوشتار با روش و رویکرد توصیفی - تحلیلی در پی واکاوی نقش سیاسی و دیپلماتیک ابراهیم شیخ شاه شروانی در تعیین مناسبات صفویان و عثمانیان و روند دستاورد های آن است.

کلیدواژه‌ها: صفوی، عثمانی، چالدران، شروان، دیپلماسی، ابراهیم شیخ شاه شروانی.

#### ۱- مقدمه و طرح مسأله

پس از جنگ چالدران دامنه قدرت و مناسبات عثمانی در شرق (اعم از دوستانه و خصمانه)، در مقایسه با دوران قبل از آن، به طرز محسوسی توسعه پیدا کرد. از جمله مناسبات با دولت های محلی در این دوره را عمدتاً باید به شکل جنبی و در راستای نیل به

اهداف سیاسی در مقابل دولت های بزرگتری چون صفویه و ممالیک ارزیابی کرد. حاکمان شروانشاهی، یکی از حکومت هایی بود که سلطان سلیم باب مناسبات با آنان در را گشود، در حالی که خود آنان، روابط مبهم و توأم با احتیاط و سوءظنی با حکومت صفویه داشتند. در بررسی مناسبات سیاسی این مقطع این سوال در پیش خواهد بود که با توجه به چرایی و چگونگی نقش میانجی گرانه شیخ شاه در مناسبات طرفین عثمانی و صفویه، چرا سلطان سلیم به وی اعتماد نمود به گشایش بیشتر مناسبات با وی روی خوش نشان داد؟. موضوع مهم در این میان آن است که مناسبات شروانشاهان با صفویه پس از نبرد سهمگین شاه اسماعیل و قزلباشان علیه شروانشاهان، در پرده ای از دشمنی و بدگمانی قرار گرفت. حال با توجه به چنین وضعیتی، هر گونه نقش واسطگی شروانشاه در میانه عثمانی و صفویه بی شک نوعی فرصت سازی برای طرف صفوی بود که در قبال عثمانی از موقعیت شکننده و ضعیفتری بخصوص پس از چالدران برخوردار بود. حال مسأله آن است که شروانشاه چرا و چگونه با چه انگیزه ای در بحبوحه بحران میان دو دولت صفوی و عثمانی در سالهای ۹۲۰ق تا ۹۳۰ق دست به چنین اقدام سیاسی و مناسبتی زد. همچنین سوال اینکه او چه جایگاه و موقعیتی در میانه این دو حکومت داشت؟ به منظور پاسخ به مسأله و سوال های مزبور، نگارندگان کوشیده اند تا با استفاده از روش و رویکرد توصیفی-تحلیلی و مقایسه فکت های تاریخی برآمده از منابع ترکی (عثمانی) و فارسی و با توجه به نامه های مرتبط در منشأ السلاطین، به ترسیم چشم اندازی از مناسبات سه گانه حکام صفوی، عثمانی و شروانی در محدوده سالهای ۹۲۰ق تا ۹۳۰ق پرداخته شود که در آن ناخودآگاه چرایی و چگونگی مناسبات سیاسی فیما بین ابراهیم شیخ شاه شروانی با سلطان سلیم و حتی صفویه روشن و هویدا خواهد شد.

## ۱-۱: پیشینه پژوهش

از نظر پیشینه تحقیق، موضوع مذکور یعنی نقش شروانشاه در مناسبات میان عثمانی و صفوی توجه کسی جز رحیم رئیس نیا را جلب ننموده است. از این رو در میان پژوهشگران ایرانی، تنها رحیم رئیس نیا در کتاب «تاریخ عمومی شروان در عهد شروانشاهیان»، ضمن توصیف روابط شیخ شاه و شاه اسماعیل، به طور گذرا به موضوع مناسبات سه گانه دولت صفوی، عثمانی و شروانی پرداخته است. اما گستردگی حوزه پژوهش وی، مانع از تأمل کافی بر این موضوع شده و عدم بهره گیری از تاریخ های عمومی ترکی در کنار تکیه اغلبی بر منابع صفوی، روایت وی را تا مرز جانبداری پیش برده است. از طرفی، به سبب عدم انطباق موضوع مورد توجه رئیس نیا با بحث اصلی وی، انگیزه ها و عملکرد طرف عثمانی را مورد بررسی قرار نداده است. گذشته از آن، اهمیت و تازگی نوشته فوق در استفاده از منابع اصلی و مکاتبات طرفین عثمانی و صفوی بدون جانبداری و یکسونگری است تا شرح و تبیین بهتری از موضوع حاصل آید که در میان اوضاع غبار آلود مناسبات عثمانی و صفویه، مغتنم فرصتی می باشد.

## ۲: زمینه های آغاز مناسبات عثمانی - شروانی

شکست صفویان در جنگ چالدران به عنوان یکی از نقاط قابل توجه تاریخ صفویه و نقشی مهم در مناسبات دولتی صفوی و عثمانی داشته است. شهرت سلطان سلیم در تاریخ نگاری فارسی، پیوندی ناگسستنی با این واقعه دارد. منابع دست اول نشان می دهد که ناخرسندی و دشمنی سلیم با صفویه دارای سابقه ای طولانی بوده است و او حتی پیش از رسیدن به سلطنت درصدد برخورد با قزلباش ها برآمد. البته در این میان، باید به دخالت های متعدد قزلباشان در شرق آناتولی و دست اندازی های آنها را لحاظ کرد (روملو ۱۳۸۴: ۱۰۶۸/۲-۱۰۶۹). از مدت قبل از آن، به دنبال ورود قزلباش ها به جلگه قیصریه در سال ۹۱۳ق، شاهزاده سلیم که در آن روزگار، حاکم ایالت طرابوزان بود، نامه اعتراض آمیزی به باب عالی نگاشته و خواستار برخورد با قزلباش ها گردید، که مورد موافقت سلطان بایزید دوم قرار نگرفت (اسپناقچی پاشا، ۱۳۷۹: ۶۳). سلیم در جریان یورش محمد خان استاجلو به امیرنشین ذوالقدر نیز قصد مداخله و مقابله داشت؛ با وجود نهی مقامات عالی، در حدود ارزنجان به صفویان یورش برد و موفقیتی نسبی هم به دست آورد (عالم آرای صفوی، ۱۳۵۰: ۱۳۹؛ صولاق زاده، ۱۲۹۸: ۳۲۴). همچنین در دوران رقابت شاهزادگان عثمانی برای کسب تاج و تخت، سلیم در یکی از مکاتبات خویش، هدف از دستیابی به سلطنت را بیرون راندن هواداران شاه اسماعیل از جلگه قیصریه عنوان کرده است (فریدون بیگ، ۱۲۷۵: ۳۷۳/۲).

سلطان سلیم به فاصله کوتاهی پس از تصاحب سلطنت در سال ۹۱۸ق، عزم جنگ با صفویان نمود و بدین مقصود روانه شرق گردید. از مکاتبات سلطان سلیم با شاه اسماعیل و گزارش تواریخ عثمانی چنین برمی آید که احتمالاً قصد و نیت سلطان از این یورش، نه عملیاتی کوتاه، بلکه براندازی قزلباشان صفوی بوده است (نک. فریدون بیگ، ۱۲۷۵: ۳۷۱/۱ و ۳۸۵). منابع عثمانی اذعان دارند که سلطان سلیم پس از جنگ چالدران، قصد داشت تا زمستان را در تبریز گذرانده و در فصل بهار به ادامه عملیات نظامی خود بپردازد. اما سرمای هوا به علاوه وضعیت رقت انگیزی که بر اثر سیاست زمین سوخته صفویان به وجود آمده بود و همچنین تقارن این او ضاع با ماه رمضان، باعث شد تا سلطان پس از ۹ روز اقامت در تبریز، این شهر را به قصد قشلاق قره باغ ترک کند. لیکن با مخالفت وزرا و بینی چری ها، ابتدا عنان به سوی نخجوان، ایروان و سپس استانبول گرداند (سعدالدین، ۱۲۷۹: ۲۸۱/۲ و ۲۸۴؛ صولاق زاده، ۱۲۹۸: ۳۷۲؛ لطفی پاشا، ۱۳۴۱: ۲۳۸-۲۳۷). هر چند منابع صفوی مانند احسن التواریخ مطالبی مختصر دال بر ترک سریع تبریز ناشی از ترس سلطان سلیم دانسته است (روملو، همان، ۱۰۸۸/۲).

سلطان سلیم پس از پایان این عملیات، همچنان در اندیشه یورش مجدد به منظور تکمیل عملیات پیشین بود. مخصوصاً اینکه در خلال اشتغال به جنگ با ممالیک مصر، قزلباش ها مجدداً نفوذ خود را در حوالی ماردین و دیاربکر گسترانیده بودند (نک. والہ اصفهانی، ۱۳۷۲: ۲۵۴؛ بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۶/۱: ۴۱۶). سلطان سلیم به هنگام مراجعت از مصر در سال ۹۲۳ ق، طرح حمله مجدد به حکومت صفوی را با صاحب منصبان عثمانی مطرح نمود، اما خستگی مفرط ناشی از سالها جنگ و جدال، مخالفت لشکریان را برانگیخت تا آنکه سلطان سلیم، با تاخیر یک ساله حمله موافقت کرد (سعدالدین، ۱۳۷۹: ۲/۳۸۰ و ۳۸۱). هر چند وقوع سلسله شورشهایی در آناتولی، برای دولت عثمانی مزاحمت هایی ایجاد کرد، اما سلیم را از فکر یورش مجدد منصرف نساخت (صولاق زاده، ۱۳۹۸: ۴۱۸-۴۱۴؛ سعدالدین، ۱۳۹۷: ۲/۳۸۹؛ لطفی پاشا، ۱۳۴۱: ۲۸۳-۲۸۴). به نظر می رسد که وی در همین مدت نیز در حال فراهم آوردن مقدمات یورش بوده است زیرا بلافاصله پس از فتح مصر، اقدام به فتح باب مکاتبات و مناسبات با تأکید بر حمله مجدد با امرای لرستان و گیلان کرد (فریدون بیگ، ۱۳۷۵: ۱/۳۸۷ و ۳۹۳ و ۴۳۶). نقطه آغاز این مناسبات را باید در ارسال فتح نامه های به عنوان امرای محلی ایران از جمله فتح نامه مفصل ارسالی برای شروانشاه دانست (همان، ۱۳۷۵: ۱/۴۳۷ و ۴۴۴) که آن دست مایه تحقیق پیش رو است. اما پیش از بررسی محتوا و کارکرد نامه ی مزبور، نشان دادن جایگاه سیاسی شروان و مناسبات شروانشاه با صفویان ضرورت دارد.

### ۳. مناسبات شروانشاهیان با صفویه (پیش از نبرد چالدران)

شروان ولایتی ثروتمند به مرکزیت شماخی در حدود قفقاز جنوبی است که از شمال به داغستان، از شرق به دریای خزر، از جنوب به رود کُر و از غرب به اران و قراباغ محدود است (مستوفی، ۱۳۸۱: ۱۴۱؛ سامی، ۱۳۱۱: ۴/۲۸۵۳). ممالک و ممالک نویسان و مورخان قرون نخستین اسلامی، تصریح کرده اند که بانی آبادانی شروان، خسرو انوشیروان بوده است که برای مقابله با اقوام مهاجم شمالی، پادگانهایی چند در منطقه احداث نمود و لفظ شروانشاه برای حاکم آن ناحیه از همان دوران متداول گردید (اصطخری، ۱۹۲۷: ۱/۱۸۶؛ سعودی، ۱۴۰۹: ۱/۱۹۹؛ یاقوت حموی، ۱۳۸۰: ۱/۳۸۷). حکومت شروان پس از ورود اسلام، در میان چند خاندان دست به دست شده است که در آستانه قرن دهم هجری، خاندان موسوم به شروانشاهان دربندی بر این منطقه حکمرانی می کرده اند که نسب خود را به انوشیروان می رسانده اند (مینورسکی، ۱۳۷۵: ۲۴۷-۲۵۰: 103-210؛ Aşurbəyli, 2006).

منطقه شروان در میان دو رود کُر و سمور، یک منطقه پرآب و حاصلخیز بود. کوهپایه های نزدیک به ساحل دریا، حاکی از آب و هوای خوب، طبیعت حاصلخیز و سرسبز آن دیار دارد. اگر چه وضعیت کشاورزی، در باکو و حوالی آن به دلیل خاک ماسه ای و کمبود آب شیرین، از دیگر مناطق فقیر تر بود، اما وجود چشمه های نفت، معادن نمک، آن کمبود را جبران و حتی آن

نسبت به سایر بخش های شروان ثروتمند تر ساخته بود(حدود العالم، ۱۴۲۳: ۱۶۹؛ قزوینی، ۱۳۷۳: ۶۵۹؛ یاقوت حموی، ۱۳۸۰: ۴۱۶/۱؛ متی، ۱۳۹۷: ۲۴۳؛ اردبیلی، ۱۳۷۳: ۱۹۳). این وضعیت حتی در دوره بعد نیز تداوم داشت بگونه ای که نیز ولتاریوس در شرح مشاهدات خود از طبرسران، نوشته است که آنجا دارای هوایی گرم و خاک پوک و حاصلخیز است به طوری که احشام چه در زمستان و چه در تابستان در چراگاه می چرند و مردمان آن دیار، علوفه برای زمستان ذخیره نمی کنند(ولتاریوس، ۱۳۶۳: ۴۲۹). بنابراین، ولایت شروان را از نظر کشاورزی و دامداری، منطقه ای غنی و ثروتمند محسوب می شد. گذشته از آن، شروان به سبب قرار گرفتن بر سر جاده تجاری شمال - جنوب، لنگرگاه تجاری روسیه به سرزمین های اسلامی و به راه بازرگانی نقل و انتقال کالاهایی از قبیل عسل، موم، برده و پوست حیوانات خز دار از تبدیل شده بود(بارتولد، ۱۳۷۵: ۴۰).

غالب مردمان شروان بر مذهب اهل سنت بوده اند و پیش از تسلط صفویان نیز، نام چهار خلیفه بر سکه های شروانی ضرب می شده است(Aşurbəyli, 2006: 237). اولیا چلبی در سفرنامه خود تصریح می دارد که اهالی قلعه باکو و شماخی و دربند، اکثراً سنی هستند(اولیا چلبی، ۱۳۱۴: ۲۹۷/۲-۳۰۲ و ۳۰۶). ولتاریوس نیز با تایید این موضوع، به حضور تعداد قابل توجهی از مسیحیان و آرامنه در شماخی اشاره کرده است(ولتاریوس، ۱۳۶۳: ۵۵-۶۷). با این حال، جلال الدین منجم آورده است که اهالی بادکوبه(باکو) به تشیع اشتهاار دارند(منجم، ۱۳۶۶: ۳۱۶). باکیخانوف نیز به سکونت شیعیان در شهر قبه در شمال شروان اشاره می کند لیکن در زمان نگارش کتاب (حدود ۱۲۲۰ق)، اهالی آنجا به جز یک محله، سنی بوده اند(باکیخانوف، ۱۹۷۰: ۱۶). دقیقاً مشخص نیست که شروانیان پیرو کدام فرقه از تسنن بودند اما نگاهی به نامه های ارسالی باب عالی به امرای قفقاز در حدود سال ۹۸۸ق نشان می دهد که حداقل امیر طبرسران در نواحی شمالی شروان شافعی بوده اند(نک. Gelibolulu, 2014: 29). مستوفی از قبل مردمان گشتاسفی در جنوب شروان را شافعی مذهب دانسته است(نک. مستوفی، ۱۳۸۱: ۱۴۲) لذا گمان می رود که سنی های مرکز شروان نیز بر مذهب شافعی بوده باشند.

از روایات صفوه الصفا چنین بر می آید که صفویان از دیرباز، نگاهی طماعانه بدین ولایت داشته اند. این گزارش ها که عموماً متکی به نقل قول هایی از مریدان شروانی شیخ زاهد هستند، بیشتر حول محور تاکید بر نفت و نمک باکو و همچنین دلالت بر وجود نوعی دشمنی میان شروانیان و جناح شیخ زاهد دارد (نک. اردبیلی، ۱۳۷۳: ۱۳۱-۱۳۲ و ۱۹۳-۱۹۸؛ خزائی، ۱۳۸۶: ۲۹۶-۲۹۹). البته به این منابع صفوی نباید چندان اعتماد کرد و قراین دیگر چنین ادعایی را تأیید نمی کند. تبلور این نگاه طماعانه در دست اندازی به شروان توسط حیدر و جنید که به ترتیب پدر و پدربزرگ شاه اسماعیل بودند، دیده می شود(نک. خنجی، ۱۳۸۲: ۲۶۳). با این حال، نباید نقش اقتضانات سیاسی آن روزگار بر وقوع چنین دست اندازی ها را نادیده انگاشت. هیچ کدام از یورش های حیدر

و جنید علیه شروان به موفقیتی نینجامید و آن دو، جان خود را بر سر این راه گذاشتند و قتل اسلاف شاه اسماعیل اول در این ولایت، نگاه انتقام آمیز نسبت به شروانشاهان را بر انگیزه غارتگرانه آنان افزود بود(خنجی، ۱۳۸۲: ۲۷۹-۲۹۵؛ امینی هروی، ۱۳۸۳: ۵۹-۵۶؛ روملو، همان: ۶۰۱/۲، ۶۰۴).

با خروج شاه اسماعیل برای تصاحب قدرت در سال ۹۰۵ق، شروان به عنوان نخستین مقصد جنگی قزلباشان تعیین شد چرا که آنان نیازمند منابع و تدارکات به منظور تجهیز لشکر خود در برابر آق قویونلو ها بودند. یورش به شروان با موفقیت اولیه همراه شد و فرخ یسار شروانشاه در جنگ «جانی» به قتل رسید(خواندمیر، ۱۳۸۶: ۴/۴۵۷ و ۴۵۹؛ امینی هروی، ۱۳۸۳: ۱۳۲-۱۳۶) روملو، ۱۳۸۴: ۲/۹۵۶ و ۹۵۸). اگرچه این پیروزی، مقدمه ای برای انجام یک رشته عملیات با هدف مطیع ساختن قلاع شروان گردید اما لشکر قزلباش با جدی تر شدن خطر حمله الوند میرزای آق قویونلو، شروان را رها کرده و به آذربایجان بازگشتند(امینی هروی، ۱۳۸۳: ۱۵۶؛ خواندمیر، ۱۳۸۶: ۴/۴۶۲؛ روملو، ۱۳۸۴: ۲/۹۷۲؛ خورشاه، ۱۳۷۹: ۱۴). منابع صفوی در خصوص نظام اداری و سیاسی شروان پس از این حمله، سکوت اختیار کرده اند. به نظر می رسد که آنان علی رغم پیروزی نخستین خود و قتل فرخ یسار شروانشاه، نظام اداری خاصی برای اداره شروان به وجود نیاورده و حاکمی برای آن مشخص نکردند. بدین سبب، حاکمیت شروانشاهان، علی رغم آن حمله خشونت بار، همچنان تداوم یافت.

پس از خروج قزلباش از شروان، دو تن از فرزندان فرخ یسار به نام های بهرام بیگ و قاضی بیگ به مدت کوتاهی بر سریر قدرت نشستند و پس از آنان، برادر دیگرشان به نام «ظهیرالدین ابراهیم شیخ شاه» نامزد تخت شروانشاهی گردید(مینورسکی، ۱۳۷۵: ۲۵۳؛ ۶۷: ۲۰۰۷؛ ۲۳۸: ۲۰۰۶؛ Aşurbəyli). لکن برادر زاده وی به نام محمود، ضمن مخالفت به سال ۹۰۸ ق سکه به نام خود زد که بر روی و پشت آن، لفظ «عادل» و نام «چهار خلیفه راشدین» ضرب شده بود(Aşurbəyli, 2006: 238). پس از سه سال تنش بر سر قدرت، محمود به منظور تصاحب قدرت از صفویان استمداد خواست و شاه اسماعیل، دسته ای از قزلباشان را با او همراه ساخت تا حکومت را بازپس گیرد. این یورش، منجر به تصرف شماخی و شابران گردیده و در سکه های ضرب سال ۹۱۱ ق در شماخی، نام شاه اسماعیل صفوی بر روی سکه ها حک گردید. اما محمود نهایتاً بر اثر سوء قصد یکی از اطرافیان به قتل رسیده و به تبع آن، قزلباشان نیز شروان را رها کردند و شیخ شاه مجدد تاج و تخت خود را بازیافت(Aşurbəyli, 2006: 238؛ مینورسکی، ۱۳۷۵: ۲۵۳).

منابع صفوی از یورش اول به شروان در سال ۹۰۶ ق تا زمستان سال ۹۱۵ ق به کلی گویی در مورد شروان پرداخته و اطلاعات چندانی ارائه نمی دهند، زیرا علی رغم توفیق نخستین، تسلطی بر آن نداشتند. در ذیل وقایع سال ۹۱۵ ق که شیبک

خان ازبک با یورش شیخ به خراسان، مناطق وسیعی از حدود بسطام تا استرآباد را به تصرف خود در آورد، سخن از «طغیان شیخ شاه به استظهار قلاع مستحکم و عدم ارسال خراج سالیانه» شده است (خواندمیر، ۱۳۸۶: ۵۰۱/۴؛ امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۱۸؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۳۶/۲). از میان منابع صفوی، امینی هروی و خورشاه به اطاعت شیخ شاه از صفویان در دوران پس از مرگ محمود اشاره کرده اند (نک. امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۱۸؛ خورشاه، ۱۳۷۹: ۲۰۵)، در حالیکه گزارش هر دو در باب چگونگی قدرت گیری شیخ شاه حاوی اطلاعات نادرست و گسسته ای است (همان). آشوریگی نیز با توجه به بررسی سکه های ضرب دوره شیخ شاه، مفهوم فرمانبرداری او از صفویان را در حد احتمال می داند (نک. Aşurbəyli, 2006: 239). بدین جهت می توان چنین نتیجه گرفت که شیخ شاه در این مدت، تابع صفویه نبوده است.

با حمله شکننده شیبک خان ازبک و سفر جنگی شاه اسماعیل علیه امیرز شین ذوالقدر، نیروهای قزلباش بیش از پیش نیازمند منابع و تدارکات به منظور تداوم عملیات های نظامی گردیدند. افزایش تنش ها در مرز عثمانی هم بر ضرورت تجهیز بیشتر لشکریان افزود. لذا شاه اسماعیل در زمستان سرد ۹۱۵ ق عنان لشکر به سوی شروان چرخانید. اگرچه در خلال گزارش های مربوط به این موج حمله، از فرمانبرداری حکام محلی باکو و شماخی یاد شده اما در مورد ابراهیم شیخ شاه شروانی، تنها به فرار و پناه بردن وی به قلعه گلستان اشاره شده است و مدرکی دال بر فرمانبرداری مجدد وی در دست نیست (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۱۷-۳۲۱؛ خواندمیر، ۱۳۸۶: ۵۰۲-۵۰۲/۴؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۴۰/۲-۱۰۳۹) تنها موفقیت این موج از جملات فتح قلعه دربند بود که قزلباش ها ضمن احتراز از درگیری بیشتر در پای قلاع بیقر و گلستان، به غارت قلعه دربند پرداخته و بدون اندک توفیق سیاسی و نظامی، آن سامان را ترک کردند (خواندمیر، ۱۳۸۶: ۵۰۲/۴-۵۰۱؛ امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۱۷-۳۲۱؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۳۹/۲-۱۰۴۰). یورش دوم شاه اسماعیل به شروان، ماهیت غارتگرانه تری نسبت به یورش نخست داشت زیرا با خطری فوری مواجه نبوده و فرصت کافی برای غارت داشت، اما به دستاورد های اقتصادی و اطاعت ظاهری حکام محلی بسنده و شروان را ترک کرد. لذا می توان نتیجه گرفت که در نگاه صفویان این ایالت تبدیل به یک طعمه غارت گرانه سهل الوصول شده بود. منابع صفوی پس از لشکرکشی دوم در زمستان ۹۱۵ ق در باره امارت شروان سکوت کرده اند جز آنکه خواندمیر می نویسد: «قلاده حکومت دربند را در گردن منصور بیک انداخت و ایالت سایر مواضع شروان به لله بیک (حسین بیگ لله شاملو) تفویض نموده...» (خواندمیر، ۱۳۸۶: ۵۰۲/۴). اما گزارش های بعدی برخلاف آن، حاکی از تداوم همان حکومت شیخ شاه شروانی دارد (نک. ترکمان، ۱۳۱۴: ۲۹/۱).

### ۲-۳: نگاهی به مناسبات شاه اسماعیل و سلطان سلیم پس از جنگ چالدران

به دنبال تنش در نواحی مرزی آناتولی شرقی و تحولات داخلی عثمانی، شاهزاده سلیم یاووز، طی یک کودتای نظامی، پدرش سلطان بایزید ثانی را کنار و بر تخت سلطنت نشست (سعدالدین، ۱۲۷۹: ۱۹۹/۲ و ۲۰۱؛ صولاق زاده، ۱۲۹۸: ۳۴۳-۳۴۵). او به محض تثبیت قدرت و کنار زدن رقبا، عزم جنگ با صفویان نموده و عازم شرق گردید (لطفی پا شا، ۱۳۴۱: ۲۰۴-۲۰۸). قزلباشان صفوی ابتدا از رویارویی با لشکر عثمانی خودداری وحتى به نامه های سلطان سلیم پا سخ ندادند. در نهایتاً دو لشکر در دشت چالدران به مصاف هم رفتند و نتیجه این نبرد، شکست سختی بر طرف قزلباش ها وقتل برخی شخصیت های کلیدی قزلباشی کشته شدند (سعدالدین، ۱۲۷۹: ۲۶۶/۲-۲۷۲؛ خواندمیر، ۱۳۸۶: ۵۴۵/۴-۵۴۸؛ لطفی پا شا، ۱۳۴۱: ۲۲۵-۲۳۰؛ سالاری شادی، ۱۳۸۶: صص ۶۹-۹۷). هرچند با بازگشت زودهنگام ینی چری ها به دلیل زمستان سرد آذربایجان، تبریز مجدداً به کنترل صفویان در آمد (روملو، همان، ۱۰۸۸/۲؛ سعدالدین، ۱۲۷۹: ۲۸۱/۲-۲۸۴؛ منجم باشی، ۱۳۹۳: ۴۱۷؛ صولاق زاده، ۱۲۹۸: ۳۷۲)؛ اما به هر جهت، پیروزی قاطعانه سلطان سلیم، او را در موضع تهاجمی و شاه اسماعیل را در موضع گریز و انفعال قرار داد و قزلباشان را یارای مقابله مجدد با سلطان سلیم نبود، لذا آنان از لشکر کشی دوباره سلطان هراسناک بودند (بوداق منشی، ۱۳۷۸: ۱۳۶). از این رو به محض مراجعت لشکریان عثمانی، شاه اسماعیل و قزلباشان نامه ای با مضمون تقاضای صلح و بازپس گیری زوجه اسیر شده شاه اسماعیل به همراه هدایایی چند به نزد سلطان سلیم ارسال کردند (صولاق زاده، ۱۲۹۸: ۳۷۳). این نامه را هیئتی متشکل از اشخاصی مانند سید نورالدین عبدالوهاب تبریزی، مولانا شکرالله مغانی و قاضی اسحاق، (از نوادگان محمد زکریای رازی)، یکی از خلفای حیدری به نام حمزه خلیفه به همراه جمعی از قزلباشان، برای سلطان سلیم ارسال گردید. اما او نه تنها به محتوای نامه توجهی نکرد بلکه هیئت را بازداشت و در قلاع «یکی حصار» و «دیمتوقه» واقع در بغاز استانبول زندانی ساختند (صولاق زاده، ۱۲۹۸: ۳۷۳؛ منجم باشی، ۱۳۹۳: ۴۱۸). شاه اسماعیل که از عزم جدی سلطان برای یورش مجدد اطمینان داشت به استمداد از ممالیک مصر دلگرم بود، اما آن مایه امیدواری دیری نپایید چرا که در سال ۹۲۳ق، بساط مملوکان به دست ینی چری ها برچیده شد. از این جهت، در ادامه آرام ساختن سلطان سلیم نامه ای دیگر با قاصدی روانه اردوی سلطان سلیم در حوالی حلب کرد (سعدالدین، ۱۲۷۹: ۳۸۰/۳). متن این نامه دوم، به طور کامل در مجموعه منشآت السلاطین فریدون بیگ نقل شده که بخشی از آن در ذیل نقل می گردد (فریدون بیگ، ۱۲۷۵: ۴۱۳/۱-۴۱۴):

«حضرت سامی مرتبت عالی منقبت سلطنت پناه ... سلطان سلیم شاه ایدالله میامن ملکه و سلطانه... و بهیچ

وجه از آن جانب امکان مخالفت و احتمال منازعت ملحوظ و متصور نبود... هرچند از اکناف، اخبار توجه

ایشان (سلطان سلیم) بدین بلاد آثار خلاف مقتضیات محبت و داد میر سید قطعاً رابطه اعتماد نموده بسمع



قبول مسموع نمی شد و شاهد عدل این کلام صدق آنکه در آن هنگام چنانچه بمسامع علیه رسیده باشد ، احضار عساکر اطراف نکرده...مخالفت سلاطین دیندار موجب اختلال مبانی دین و ایمان و سبب جرأت و جسارت اهل کفر و عصیان میشود... امیر نورالسیاده و نورالدین عبدالوهاب را جهت تأسیس اساس و یگانگی و تغییر مخالفت و ... روانه گردانیده است...مشار الیه را بزودی روانه ساخته ... مدتی از آن گذشته و اثری بران مرتب نگشته... در این اثنا بی وقوف و شعور جانبین ، برخی امراء حدود طرفین تجاوز نموده...ولهذا امارت مآبی رفعت نصابی کمال الدین حسین بگ و عمده الاعاظم بیرام آغا ... فرستاده ... یقین که مصالح عموم انام و انتظام [کذا] امور جمهور اهل اسلام را نصب العین ساخته فتح ابواب رخا ... و تجویر آمد شد قوافل و رواحل خواهند فرمود و الحق غرض از ارسال رسل و ابلاغ مراسلات و بسط بساط مفاوضات و مکاتبات غیر ملاحظه فراغ حال عموم برابا و جمعیت بال قاطبه رعایا نبوده و نیست چه وثوق بعنایت نامتنهای و اعتماد بکرم بیدریغ الهی زیاده از آنست که صورت دیگر متصور خاطر تواند شد و الدعا مخلد و مؤید و ختم بالصلوة علی محمد و آل محمد بمقام تبریز» (فریدون بیگ، ۱۲۷۵: ۴۱۳/۱-۴۱۴/۱).

مقایسه لحن این نامه با مکاتبات پیش از جنگ، به طور محسوسی نشان از عقب نشینی سیاسی و موضع ضعف صفویان در قبال عثمانیان دارد(فریدون بیگ، ۱۲۷۵: ۴۱۳/۱-۴۱۴؛ همان، ۱۲۷۵: ۳۷۹/۱-۳۸۵). محتوای نامه بر حول چهار محور است:

- منصرف ساختن سلطان سلیم از یورش مجدد

- اظهار بی اطلاعی از سرنوشت سفیر پیشین نورالدین عبدالوهاب و تلاش برای آزادی او

- رفع اتهام از دولت صفوی بابت فعالیت مجدد قزلباش ها در دیاربکر

- تلاش برای ایجاد آرامش در نواحی مرزی و برقراری مجدد تجارت با آناتولی پس از جنگ چالدران .

سلطان سلیم بی توجه به نامه ، پا سخی نیز نفر ستاد. بدین ترتیب شاه اسماعیل از مکاتبه م ستقیم با او نا امید گردید(خیرالله افندی، ۱۲۸۲: ۶۷/۱۰؛ منجم باشی، ۱۳۹۳: ۴۴۵؛ صولاق زاده، ۱۲۹۸: ۴۱۲-۴۱۳؛ سعدالدین، ۱۲۷۹: ۳۸۰/۳).

۴-۲: مکاتبات سلطان سلیم با ابراهیم شیخ شاه شروانی و نقش وی در مناسبات عثمانی و صفوی

سلطان سلیم پس از جنگ چالدران در سال ۹۲۰ ق اقدام به ارسال نامه های متعددی به امرای ولایات و شخصیت های متعددی کرد که لحن هر یک از این نامه ها متناسب با وضعیت مناسبات آنها با عثمانی بود (فریدون بیگ، ۱۲۷۵: ۳۸۷/۱-۳۹۳ و ۴۳۶). نام شروانشاه در میان گیرندگان فتح نامه چالدران نیست، اما سلطان سلیم پس از تصرف مصر در سال ۹۲۳ ق، علاوه بر حکام گیلان و مازندران، فتح نامه مفصلی به عنوان ابراهیم شیخ شاه شروانی ارسال نمود (رک. فریدون بیگ، ۱۲۷۵: ۴۳۵/۱-۴۴۷). این نامه از جهت بیان صریح افکار و اهداف سلطان سلیم اهمیت خاصی دارد که بخش های آن درج می گردد:

«والاجناب امارت مآب... الملک الرحیم شیروان شاه شیخ ابراهیم دامت معالیه... بفتوای ائمه و علماء زمان اولاد عزیمت غزاه ملاحظه قزلباش که از جهاد کفار اقدام و اهمست و رفع فساد عام ایشان را نفع بخلاصه بلاد اسلامی اعم و اتم تقدیم فرمودیم... اصل داعیه آن بود که خباث اجناس آن طائفه پرانجاس را از صحیفه گیتی پاک ساخته... اما از کثرت سپاه و انبوه لشکر ظفر بیکران بلاد را تحمل مکث و قشلامیشی (قشلاق) در آن سال نبود بالضروره بطریق العود احمد عودت بسرحد لازم نمود و... و اول بهار جهت تجدید جهاد آن طائفه پر الحاد توجه فرموده... اثناء آن عزیمت خبر عصیان و ارتداد علاء الدوله ذوالقدر که... بنیاد زندقه و الحاد و موافقت قزلباش عام الف ساد نهاده و بقطع طریق و تعرض بلاد و... مراجعت بصوب ذوالقدر نموده شد... و چون فرصت سفر طویل در آن نهضت فتح انجام نمانده بود جهت تحصیل استطاعت و استراحت عساکر منصوره چند گاهی بدارالخلافت مراجعت نمودیم و در آن زمستان... اول موسم بهار از مستقر نحن خلافت و اقتدار بافواج عساکر اسلام مدار نهضت فرمودیم و بعزیمت... رفع و دفع زنداقه قزلباش از عرصه ممالک زندگانی عزم با جزم حزم شد و چون بنواحی بلاد ذوالقدر مخیم سرداقات اقبال گشت چنان محقق شد که سلطان مصر قانصو غوری باغوا و اضلال ملحدان اسمعیلی قدیم و جدید با لشکر گران با بهت و توان بداعیه امداد الحاد متوجه حدود آن شده... بنابراین عنان سمند گیتی نور و را از حدود ملاطیه بصوب حلب معطوف داشتیم... عزایم سلطانی که باعلاء اعلام دین مسلمانی در هر ممالک ایرانی تصمیم یافته و همم علیه که بدفع و رفع زندقه و ملاحظه زمان و قلع بنیاد ظلم و فساد شاه گمراه ایشان بحکم پذیرفته... آن جناب که اقدام جماهیر ملوک و حکام اند و دیندار ترین [کذا] آن ممالک اسلام... همواره از روی امید داری وظایف اجتهاد و در تقدیم لوازم غزا و جهاد آن طائفه ظاهر الاحاد مبذول دارند و...» (فریدون بیگ، ۱۲۷۵: ۴۳۷/۱-۴۴۴).

این فتح نامه به زبان فارسی و به انشای مولانا ادریس بدلیسی، لحنی صمیمانه و حاوی مدح فراوان ابراهیم شیخ شاه است. در ابتدای نامه به طور ضمنی به مکاتبات پیشین اشاره دارد که امروزه متن آنها در دست نیست. سطور ابتدایی نامه تصمیم تأکیدی سلطان مبنی حمله به حکومت صفوی است به نحوی که سه سال پیاپی، به عزم یورش مجدد از پایتخت خارج شد، اما هر بار به دلیل وقوع رویدادهای دیگری، مجبور به مراجعت گردید. همچنین علاوه بر کیفیت شرح جنگ با ممالیک از قصد سلطان سلیم برای لشکر کشی مجدد علیه قزلباشان به منظور دفع کفر و الحاد پرده برداشته و از شروانشاه به عنوان اقدم ملوک و حکام عجم و دیندار ترین شخص در ممالک اسلام، درخواست نموده است تا در تامین لوازم لشکر عثمانی برای حمله مساعدت نماید(نک.همان).

منابع صفوی در ذیل وقایع همان سال، گزارشی از فرمانبرداری شیخ شاه و ارسال متابعت نامه به درگاه شاهی در قشلاق نخجوان به دست داده اند که در پاسخ این نامه، دو نفر به نامهای میرزا شاه حسین و کیل السلطنه و امیر جمال الدین محمد صدر برای سپردن امارت به ابراهیم شیخ شاه و پاسخ به شبهات او در باب مذهب امامیه راهی شروان شدند(خواندمیر، ۱۳۸۶: ۵۵۷/۴؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱۳۷/۱؛ غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۷۸) که قابل اعتناء نیست زیرا ابراهیم شیخ شاه شروانی پس از یورش دوم (۹۱۵ ه ق) شاه اسماعیل به شروان مجدداً از قلعه خارج شده و حکومت خود را بازیافت. لذا لزومی برای اعزام شخصیت های سیاسی از سوی شاه اسماعیل برای سپردن امارت به شیخ شاه دیده نمی شود(Aşurbəyli, 2006: 239). با توجه به اینکه هم فتح نامه سلطان سلیم و هم متابعت نامه شیخ شاه هر دو در سال ۹۲۳ ق رد و بدل شده اند، به نظر می رسد که در این میان شیخ شاه از فرصت حاصله بهره جسته و در صدد ایفای نقش واسطه گی و کانال ارتباطی میان طرفین عثمانی و صفوی به چندین منظور بوده است. از جمله به شاه اسماعیل تفهیم نماید که او با سلطان سلیم مناسبات حسنه و مکاتباتی دارد، لذا این مناسبات را به اطلاع شاه اسماعیل رسانده است. در این شرایط شیخ شاه فرصت را مغتنم شمرد تا با طرح موضوع میانجی گری، ضمن حفظ حاکمیت بر شروان، یک رشته امتیازات دیگر از صفویان و حتی عثمانی اخذ نماید. برخلاف ادعای منابع صفوی، آن فرستادگان صفوی به شماخی( خواندمیر، ۱۳۸۶: ۵۵۷/۴؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱۳۷/۱؛ غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۷۸)، نه برای رفع ابهامات شیخ شاه در باب مذهب امامیه، بلکه در چنین شرایطی به امید ایجاد فتح باب مذاکرات و دفع خطر حمله مجدد عثمانی با وساطت شیخ شاه فرستاده شده بودند. زیرا در پاسخ نامه ارسالی شیخ شاه به سلطان سلیم، از اطلاع یافتن شاه اسماعیل از آن مکاتبات نیز یاد شده است(فریدون بیگ، ۱۲۷۵: ۴۴۴/۱-۴۴۵).

«اعظم السلاطین ملجأ الغزاه و المجاهدین...سلطان سلیم خان...ولایت شروان و شکی و قمق و قیتاق کوهی و دشتی بالجمله از جهانگیری آن پادشاه اعظم و شاهنشاه معظم حفظه الله و ادامه تسخیر العالم خوشحال شده آنچه رسم اخلاص و قاعده اختصاص بود بجای آورده شکر الهی ادا کرد...غرض از [کذا] این گستاخی آنکه چون پادشاه عجم و پادشاه اکرم شاه اسمعیل صفوی از ورود نامه نامی سلطانی واقف گشته ، اعلام نموده بود که این بنده سعادتخواه فیما بین واسطه مصالحه شود و عبد دولتخواه از قبول این تکلیف ابا کرده لاجرم حسب الاشاره ایشان شنیدم که در تدارک ارسال ایلیچی و ایضاح اخلاص و بندگی و... بعفو و احسان عذرخواهی ایشان در معرض قبول نیفتد محقق است که این بندگان را واسطه ساخته اگر انحراف کنند باعث غوغای کلی میشود و اگر مقید شود خوف آن دارد که در معرض قبول نیفتاده خجالت کلی کشد...خواجه محمد باکویی که بعزم زیارت بیت الله الحرام متوجه بوده و از این جانب را به وی اعتماد تمام راسخ کلمه چند زبانی سفارش رفته است که به عز عرض گما شتگان درگاه گیتی پناه رساند تا...بنده را از جمله مخل صان و سپه سالاران خویش شستن معدود فرموده فرمان بردار و جان سپار شناسند زیاده چه گوید...»(همان).

چنانکه از متن نامه به صراحت بر می آید، همان درخواست های شاه اسماعیل از سلطان سلیم به طور غیر مستقیم در این نامه شیخ شاه به سلطان تکرار شده است. با این حال شیخ شاه تلاش ورزید تا بصورت جدی و بیشتر وارد فضای مناسباتی خصومت آمیز صفوی و عثمانی نشود(همان).

پاسخ سلطان سلیم به نامه شیخ شاه ، کوتاه با شتابزدگی و فاقد پخته گی نامه سلطانی بود. این نامه برخلاف نامه قبلی به زبان ترکی عثمانی نوشته است(نک.همان، ۱۲۷۵: ۴۴۵-۴۴۶). چنین به نظر می رسد که نامه شروانشاه در مسیر حرکت سلطان سلیم به سوی آناتولی به دست او رسیده باشد و سلطان ، محتوای جواب را با عجله به یکی از منشیان بازگو کرده تا سریعاً برای شیخ شاه ارسال شود. خلاصه محتوای این نامه در سه محور ذیل می باشد:

- اشاره به اینکه قزلباش ها ، ایلیچی های صلح متعددی فرستاده و با تضرع اعلام داشته اند که درخواست صلح مطابق میل شما ( عثمانی ) داریم .

- تاکید بر وجوب یورش مجدد و خلاص نمودن جهان از شر و شور آن طایفه بدکردار( قزلباشان)

- درخواست از شروانشاه برای مکاتبه با امرای محلی به منظور جلب همکاری آنان در حمله.

با توجه به محور سوم این نامه، احتمال دارد که در میان دیگر امرای محلی، شیخ شاه بخاطر نزدیکی جغرافیایی قلمرو به طرفین نزاع از نوعی موقعیت و مقبولیت بیشتری برخوردار بوده است. خصوصاً که مکاتبات با امرای دیگر، بدین اندازه مفصل نبوده و پاسخ های چندانی نیز در پی نداشته است (فریدون بیگ، ۱۲۷۵: ۳۸۷/۱-۳۹۳ و ۴۳۶). از طرفی، با توجه به آنکه ادامه مکاتبات با سایر امرای در منشآت فریدون بیگ موجود نیست، گمان می رود که سلطان سلیم مکاتبه را با سایر امرای متوقف و نامه نگاری را به شروانشاه محدود کرده باشد. پاسخ شیخ شاه به نامه کوتاه سلطان سلیم چنین است:

«نور دیده جهان... ملجأ مسلمانان... اشجع السلاطین خصم شکن... سلطان سلیم شاه... شخص مخصوص  
از بسیاری خوف و هراس به امید صلح در حوالی ولایت خویشتن به تردد تمام متردد است و هرگاه که  
قاصد او را به نومیدی باز گردانند احوال مخلصان نمی دانیم که به کجا خواهد انجامید و مقصود از این  
بیان احوال عموم ناس است... ملوک جیلانین به حاکم مازندران و قهستان و حکام سجستان و امرای  
اکراد و ملوک گرجستان اکثریاً مطیع و فرمانبردارند و خوف هر یک از بسیاری لشکرانبوه و سپاه پر  
شکوه، عدم توقف و سرعت مراجعت عنان کشورستانیست و گرنه در مسند شاهی چون شوی پابرجا  
همگی مطیع و منقاد تواند... عجاله الوقت سه قبه سپر مرصع به جهت جنبیت همایون... امید که در  
معرض قبول افتاده جواب باصواب علی التعجیل ارسال فرمایند... جهانت بکام و فلک یار باد» (همان:  
۴۴۶-۴۴۷/۱).

شیخ شاه به فراست دریافت، محدود کردن میانجی گری به صرف مکاتبات کتبی، از شانس موفقیت کمتری برخوردار است. همچنین او به خوبی می دانست که قادر است از مذهب تسنن خود به عنوان یک امتیاز در این مذاکرات استفاده نماید. موضوعی که مورد توجه سلطان سلیم بود و او طی همان نامه مفصل شیخ شاه را «... اقدم جماهیر ملوک و ... دیندار ترین (در) ممالک اسلام..» شمرد (فریدون بیگ، ۱۲۷۵: ۴۳۷/۱-۴۴۴). از این رو شیخ شاه با استفاده از چنین موقعیتی اشخاص و علمای سنی مذهب را از سوی خود واسطه صلح و آشتی است. شیخ شاه در پاسخ به نامه اول سلطان سلیم، در معیت نامه، از شخصی به نام «خواجه محمد باکویی» که عازم سفر حج و همچنین حامل سفارشات شفاهی است، یاد کرده است (همان: ۴۴۵/۱). هر چند اطلاعاتی در مورد محتوای سفارشات شفاهی آنها در دست نیست، لیکن بی شک، میانجی گری یک «حاجی» از «کفار و زنادقه قزلباش»، خالی از تاثیر بر سلطان سلیم نبود زیرا سلطان در نامه بعدی خود علی رغم تعجیل و دلخوری، از همان حامل پیام شفاهی یعنی «حاجی محمد» با احترام یاد می کند (همان: ۴۴۶/۱). در آخرین نامه سلطان به شروانشاه نیز، از شخصی به نام

«زیده الاماجد سیدی محمود» یاد شده که حامل نامه شیخ شاه به همراه سه قُبّه سپر مرصع تقدیمی به سلطان بوده است (همان: ۴۴۷/۱). از اینکه چه سخنانی فیما بین سیدی محمود و سلطان سلیم رد و بدل شده است، اطلاعی در دست نیست. اما از آخرین نامه سلطان استنباط می‌گردد که سخنان وی تاثیر شگرفی بر سلطان نهاده به نحوی که سلیم حاضر به پذیرش و ساطت او گردید و ضمن انصراف از لشکر کشی، نسبت به تغییر عقاید آن مفسد بی دین و ملحد بی آیین (شاه اسماعیل) اظهار امیدواری نمود (همان). با توجه به عبارات و شعارهای مذهبی موجود در این نامه، سیدی محمود از علمای اهل تسنن بوده است (همان):

«به وساطت زیده الاماجد سیدی محمود رزقت سلامت... آنچه موجب رعایت شرع شریف نبوی و مقتضای

دین محمدی است از فحوای صداقت فزایش واضح و مزین گشت... مترقب آنست که علی سبیل التوالی

سوانح اطوار و لوایح افکار آن مفسد بی دین و ملحد بد آیین را مرفوع سده عظمت پناه گردانند... و بین

الجانبین یوما فیوما وثیقه مودت محکم و ساعه فساعه میانی محبت مستحکم گردد» (همان).

سلطان سلیم با ار سال این نامه و اظهار امیدواری نسبت به تغییر عقاید شاه اسماعیل، به نوعی انصراف خود از

یورش مجدد را اعلام و حکومت صفوی از یک خطر قریب الوقوع رهایی یافت.

## ۲-۵: نقش شروانشاه در کاهش تنش های صفویان با عثمانی

هرچند تلاشهای دیپلماتیک شروانشاه بسیار زیرکانه و نتیجه آن بسیار چشمگیر بود اما نباید از دور نظر داشت که مسائل و مشکلات داخلی عثمانی، دلیل دیگر انصراف از حمله مجدد سلطان بوده است، موضوعی که سلطان سلیم در نامه نخست خود به آن تصریح نمود. سلطان سلیم در همان سال ۹۲۰ ق، در صدد ادامه عملیات علیه صفویه بود اما سردی هوا و کمبود تدارکات، او را مجبور به مراجعت نمود. عملیات در بهار سال بعد نیز به دلیل شورش علاالدوله ذوالقدر ناتمام ماند و در سال ۹۲۳ ق، نیز آغاز جنگ با ممالیک مصر، مانع از حمله وی شد (فریدون بیگ، ۱۲۷۵: ۴۳۷/۱-۴۴۴؛ سعدالدین، ۱۲۷۹: ۲/۲۸۱-۲۸۴؛ منجم با شی، ۱۳۹۳: ۴۱۷؛ صولاق زاده، ۱۲۹۸: ۳۷۲). او در بازگشت از فتح مصر در سال ۹۲۳ ق، بخاطر خستگی مفرط لشکریان عثمانی طی سالها نبرد، چندان به تمایل به حمله علیه صفویان نداشت. از این رو، سلطان سلیم تحت فشار کارگزاران و لشکریان با تاخیر یکساله حمله موافقت کرد (سعدالدین، ۱۲۷۹: ۲/۳۸۰ و ۳۸۱). سرکوب دو شورش محلی در لبنان و آناتولی شرقی و اشتغال به سرکوب شاهزاده مراد دروغین نیز مشکلات دیگری برای باب عالی به وجود آورد، هر چند آن موارد سلطان سلیم را از فکر یورش مجدد منصرف نساخت (صولاق زاده، ۱۲۹۸: ۴۱۳-۴۱۸؛ سعدالدین، ۱۲۷۹: ۲/۳۸۱-۳۸۸؛ منجم با شی، ۱۳۹۳:

۴۴۹-۴۴۵). وزرا برای مشغول ساختن سلطان و منصرف نمودن وی از اندیشه حمله به سرزمین عجم، راهزنان دریایی جزیره رودس را بهانه ساخت و بر لزوم تادیب آنان تاکید نمودند. اگرچه سلطان سلیم تن به این قضیه داده و عازم رودس می گردد اما نارضایتی وی در مواضع متعددی از روایات و اخبار آشکار است و گاهی از آرزوی بر باد رفته فتح سرزمین عجم به دلیل عدم همکاری وزرا یاد می گردد (منجم باشی، ۱۳۹۳: ۴۱۷-۴۵۰؛ سعدالدین، ۱۳۷۹: ۳۸۹/۲).

اگرچه منتفی شدن فعلی یورش سلطان سلیم، گذشته از نقش شروانشاه، تابعی از مسائل داخلی عثمانی بود. در این میان علی رغم هر گونه کیفیت، شیخ شاه، به عنوان ناجی شاه اسماعیل شناخته شد و نزد وی تقرب یافت. از این رو، دلیل ملاحظت ناگهانی صفویان با امرای محلی، ریشه در چنین مواردی دارد. نامه نگاری های شروانشاه و شاه اسماعیل با سلطان سلیم در منابع صفوی بخاطر عدم همخوانی با ادعاهای آنها مسکوت مانده است. این منابع، بدون اشاره به دلیل خاصی از برگزاری ضیافتی در قشلاق تبریز به سال ۹۲۴ ق خبر می دهند که امرای محلی از جمله شروانشاه توسط صفویان به طرز بی سابقه ای مورد تکریم و احترام قرار گرفتند (روملو، ۱۳۸۶: ۱۱۲/۲؛ بوداق منشی، ۱۳۷۸: ۱۳۶؛ قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۸۷). مناسبات خاندان صفوی و شروانی به همین جا خاتمه نیافت بلکه بخاطر آن نقش آفرینی های شیخ شاه، دو وصلت خاندانی میان آنها منعقد گردید. نخست به سال ۹۲۷ ق که شاه اسماعیل، دختر خود به نام پریخان خانم را به عقد نکاح خلیل بن شیخ شاه در آورد (خواندمیر، ۱۳۸۶: ۵۷۰/۴ و ۵۷۱؛ روملو، ۱۳۸۶: ۱۱۹/۲؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱۴۹؛ غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۸۰؛ نویدی شیرازی، ۱۳۶۹: ۵۸؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۳۱۷). و دیگری در سال ۹۲۹ ق، مهرداد علیا دختر شروانشاه به عقد شاه اسماعیل درآمد (خواندمیر، ۱۳۸۶: ۶۰۳/۴-۵۹۹). در واقع منابع صفوی با سکوت وبدون توجه به علل وزمینه های گرمی این مناسبات، تنها به ازدواج های آنها پرداخته اند.

به فاصله کوتاهی، سلطان سلیم درگذشت و فرزندش سلیمان جانشین او شده و در نخستین اقدام خود، جزیره رودس را تسخیر کرد. شیخ شاه و شاه اسماعیل هر یک نامه ای به مناسبت تسلیت درگذشت سلیم و تهنیت جانشینی سلیمان و فتح رودس به باب عالی ارسال نمودند. این نامه ها که به زبان فارسی و با انشای ساده ای وهمزمان به دربار سلیمان ارسال شده است، حاوی نکته خاصی نمی باشند (نک. فریدون بیگ، ۱۳۷۵: ۱/۵۲۷ و ۵۲۸). حدود سه سال پس از مگر سلطان سلیم، شاه اسماعیل و شیخ شاه نیز به فاصله چند روز در سال ۹۳۰ ق درگذشتند (روملو، ۱۳۸۴: ۱۱۳۱/۲-۱۱۳۵؛ عالم آرای صفوی، ۱۳۵۰: ۵۹۸؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱۵۳؛ مینورسکی، ۱۳۷۵: ۲۵۳).

### ۳- نتیجه گیری

آغاز سلطنت سلطان سلیم یکم به سبب سابقه خصومت وی با قزلباش ها، خطری بالقوه برای دولت صفوی به شمار می رفت که این خطر، با شکست شاه اسماعیل در جنگ چالدران خود را نشان داد. اما سلطان سلیم تنها به ضربه ی چالدران قانع نشد و در صدد ادامه نبرد با صفویان بود، لیکن سلطان سلیم با مشکلات متعددی مانند جنگ با ممالیک مصر و نبرد با امیرنشین ذوالقدر مواجه گردید که طی سالیانی سپاهیان وی را سخت خسته و فرسوده کرد. لذا وی با توجه به مقاومت سپاهیان در نتیجه خستگی مفرط، به سرعت فرصت ادامه نبرد علیه شاه اسماعیل و قزلباشان را نیافت. از طرفی شاه اسماعیل پس از چالدران رویه صلح جویانه ای در قبال سلطان سلیم در پیش گرفت و سخت جویای آشتی بود. در این میان فرصت ها و ظرفیت هایی موجود بودند که می توانست تا حدی مخاصمه طرفین را تعدیل نماید. این وظیفه مهم را حکومت های محلی همجوار از جمله شروانشاهیان با زیرکی بر عهده گرفتند. در آن مقطع ابراهیم شیخ شاه چندان مناسبات دو ستانه ای با دربار صفویه بخاطر حملات و ویرانی ها آنها در قلمروش نداشت. با این حال، وضعیت وی تا حدی شکننده بود. بنابراین، او با درکی صحیح از وضعیت سیاسی موجود در مناسبات پر مخاصمه حکومت های عثمانی و صفوی با توجه به مناسبات و مکاتباتش با سلطان سلیم بدون هیچ تحریک و فتنه انگیزی، با رویکردی میانجی گرانه میان طرفین با توجه به ظرفیت محدود خود وارد گردید. توجه خاص سلطان سلیم به شیخ شاه، این اعتماد را در او ایجاد کرد که نقشی فراتر از نامه نگاری صلجویانه میان طرفین را بر عهده بگیرد. او در آن مقطع پر تنش امتیازاتی داشت که برای سلطان سلیم می توانست اطمینان بخش و اعتماد ساز باشد. از جمله این امتیازات سابقه درگیری پر تنش با صفویان بود که می توانست برای سلطان سلیم قانع کننده باشد که او عامل شاه اسماعیل نیست. گذشته از آن شیخ شاه سنی مذهب بود که با توجه به آن، سلطان سلیم به وی احساس نزدیکی و اعتماد می کرد. حال شیخ شاه، با توجه به این موقعیت، عالمان سنی مذهبی را در معیت نامه، برای ابلاغ پیام شفاهی صلجویانه رهسپار می ساخت. او این موارد را نیز به اطلاع شاه اسماعیل که سخت مشتاق چنین تلاش صلح آمیزی بود، می رساند. رویکرد آرام، مداوم و ملایم ابراهیم شیخ شاه بالاخره کم و بیش در سلطان سلیم تأثیر نیکوی بخشید و در کاهش تنش ها و همچنین تا حدی در انصراف غیر رسمی از حمله مجدد سلطان سلیم مؤثر واقع شد. ناگفته نماند که چنین رویکردهایی از جانب شیخ شاه تنها بخاطر صلح و آشتی میان آن دو حکومت نبود، بلکه منافع خود را در آن لحاظ و سودش را در آن می جست.

## منابع و مآخذ

- اردبیلی، درویش توکلی بن اسمعیل بزاز (۱۳۷۳)، *صفوه الصفا*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تبریز: مصحح



- اسپناقچی پاشازاده، محمد عارف بن محمد شریف (۱۳۷۹)، *انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام* ، به کوشش رسول جعفریان ، قم:دلیل
- اصطخری ، ابراهیم بن محمد (۱۹۲۷)، *المسالک و الممالک* ، محقق احمد بن سهل ابوزید ، بیروت: دار صادر
- اولیا چلبی ، محمد ظلی بن درویش (۱۳۱۴)، *اولیا چلبی سیاحتنامه سی* ، طابعی احمد جودت ، استانبول: اقدام مطبعه سی
- اولتاریوس ، آدام (۱۳۶۳) ، *سفرنامه آدام اولتاریوس* ، ترجمه احمد بهپور ، تهران: ابتکار
- بارتولد ، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۷۵) ، *جایگاه مناطق اطراف دریای خزر در تاریخ جهان اسلام* ، ترجمه لیلا ربن شه ، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- باکیخانوف ، عباسقلی آقا قدسی (۱۹۷۰) *گلستان ارم* ، به اهتمام عبدالکریم علی زاده و دیگران ، باکو: علم
- بدلیسی ، امیر شرف خان بن شمس الدین (۱۳۷۷)، *شرفنامه (تاریخ مفصل کردستان)* ، به اهتمام ولادیمیر ویلیامینوف زرنوف ، تهران : اساطیر
- بوداق منشی ، قزوینی (۱۳۷۸)، *جواهر الاخبار* ، تصحیح محسن بهرام نژاد ، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- ترکمان ، اسکندر بیگ منشی (۱۳۱۴)، *تاریخ عالم آرای عباسی*، تهران: دارالطباعه آقا سید مرتضی
- جنابدی ، میرزا بیگ (۱۳۷۸)، *روضه الصفویه* ، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد ، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار
- *حدود العالم من المشرق إلى المغرب* (۱۴۲۳)، محقق هادی یوسف ، قاهره : دارالثقافیه للنشر
- خزائی ، علیرضا (۱۳۸۴)، «صفویان و منطقه شروان بر مبنای روایات صفوه الصفا» ، صفویه در گستره تاریخ ایران زمین، تبریز: دانشگاه تبریز، ۲۹۶-۲۹۹
- خنجی، فضل الله بن روزبهان (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم آرای امینی*، تصحیح محمد اکبر عشیق ، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب
- خواندمیر، غیاث الدین بن هماد الدین (۱۳۸۰)، *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد البشر*، به کوشش محمد دبیرسیاقی ، تهران: خیام
- خورشاه ، بن قباد الحسینی (۱۳۷۹)، *تاریخ ایلیچی نظام شاه* ، تصحیح محمدرضا نصیری ، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی
- خیرالله افندی (۱۲۸۲)، *تاریخ دولت عثمانیه* ، استانبول: مطبعه عامره
- رئیس نیا، رحیم (۱۳۸۰)، *تاریخ عمومی منطقه شروان در عهد شروانشاهیان*، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی
- روملو ، حسن (۱۳۸۴)، *احسن التواریخ* ، تصحیح عبدالحسین نوایی ، تهران : اساطیر.
- سالاری شادی ، علی (۱۳۸۶) « بازتاب جنگ چالدران در تاریخنگاران صفوی» ، فصلنامه مطالعات و تحقیقات تاریخی، دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۱۵.
- سامی ، شمس الدین (۱۳۱۱)، *قاموس الاعلام* ، استانبول : مطبعه مهران

- سعد الدین ، افندی (۱۲۷۹)، *تاج التواریخ* ، استانبول: دارالطباعه عامره
- شرف ، عبدالرحمن(۱۳۱۵) ، *تاریخ دولت عثمانیه* ، استانبول: مطبعه قره بت جامعه باب عالی
- صولاق زاده ، محمد افندی (۱۲۹۸)، *تاریخ صولاق زاده* ، استانبول: مطبعه محمود بک
- *عالم آرای صفوی* (۱۳۵۰) ، به کوشش یدالله شکری، تهران: بنیاد فرهنگ ایران
- غفاری قزوینی، قاضی احمد(۱۳۴۳)، *تاریخ جهان آرا* ، تهران: حافظ
- فریدون بیگ افندی (۱۲۷۵) ، *مجموعه منشآت السلاطین* ، استانبول
- قزوینی ، زکریا بن محمد(۱۳۷۳)، *آثار البلاد و اخبار العباد* ، ترجمه جهانگیر میرزا ، تهران: امیر کبیر
- قزوینی ، یحیی بن عبداللطیف(۱۳۸۶)، *لب التواریخ* ، تصحیح هاشم محدث، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی
- قمی ، احمد بن حسین(۱۳۸۳)، *خلاصه التواریخ* ، تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران
- لطفی پاشا ، بن عبدالمعین (۱۳۴۱) ، *تواریخ آل عثمان* ، استانبول : مطبعه عامره
- متی، رودی(۱۳۹۷)، *ایران در بحران انحطاط صفویه و سقوط اصفهان* ، ترجمه خسرو خواجه نوری ، تهران: امیر کبیر
- مستوفی ، حمدالله بن ابی بکر(۱۳۸۱) ، *نزه القلوب* ، محقق محمد دبیر سیاقی ، قزوین: حدیث امروز
- مسعودی ، علی بن حسین(۱۴۰۹)، *مروج الذهب و معادن الجواهر* ، محقق یوسف اسعد داغر ، قم : دارالهجره
- منجم باشی ، احمد دهده(۱۳۹۳)، *تاریخ منجم باشی یا صحایف الاخبار فی وقایع الآثار* ، ترجمه نصرت‌الله ضیایی ، تهران: مهراندیش
- منجم، ملا جلال الدین(۱۳۶۶)، *تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال*، به کوشش سیف الله وحید نیا، تهران: وحید
- مینورسکی ، ولادیمیر (۱۳۷۵)، *تاریخ شروان و دربند* ، ترجمه محسن خادم ، تهران : بنیاد دایره المعارف اسلامی
- نویدی شیرازی ، خواجه زین العابدین علی عبدی بیگ،(۱۳۶۹)، *تکمله الاخبار (تاریخ صفویه از آغاز تا ۹۷۸ قمری)* ، تصحیح عبدالحسین نوایی ، تهران : نشر نی
- واله اصفهانی ، محمد یوسف قزوینی(۱۳۷۲)، *خلد برین (ایران در روزگار صفویان)* ، تصحیح هاشم محدث ، تهران : بنیاد موقوفات

دکتر محمود افشار

- یاقوت حموی ، یاقوت بن عبدالله(۱۳۸۰)، *معجم البلدان* ، ترجمه علی منزوی ، تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی
- Aşurbəyli, Sara (2006), *Şirvanşahlar Dövləti*, Bakı: Nəşriyyat-Poliqrafiya Evinin mətbəəsi
- Əfəndiyev, Oqtay (2007), *Azərbaycan Səfəvilər dövləti* , Bakı: Şərq-qərb
- Gelibolulu, Mustafa Âli (2014), *NUSRET-NÂME* , Hazırlayan Mustafa Eravci , Ankara: Türk Tarih kurumu

## **Role of Ibrahim Sheikh Shah Shirvani in the relations between Ismail I Safavid and Salim I Osmanli (Based on Majmua-e Munshia`at al-Salatin)**

### Abstract

Coinciding with activities of Qizilbash tribes in the early years of Safavid government's establishment, Prince Salim was the ruler of a local province nearby to Safavid territories. Since that time on, he had a serious determination to confront Qizibashes, and after reaching the monarchy, he began a campaign to completely overthrow the Safavid rule. Although Ottoman victory in battle of Chaldiran was a heavy impact to fledgling Safavid state, but appearance of some problems and obstacles prevented Sultan Salim I from overthrowing the Safavids. Years later, Sultan Salim sought a new attack to complete his mission of overthrowing the Safavids. For this reason, he corresponded with the local rulers under the Safavids hoping attract their possible assistance in the upcoming war. Among these letters, which are reflected in "Majmua-e Munshia`at Al-Salatin", the correspondence of Sultan Salim with the ruler of Shirvan is important in many ways. The main question of the present study is what was the purpose of Sultan Salim's pursuit of friendship with the ShirvanShahs? This article seeks to analyze the diplomatic role of Ibrahim Sheikh Shah Shervani in determining

the relations between the Safavids and the Ottomans with a descriptive-analytical approach and seeks to discover the reasons for his actions.

Key words: Safavid,Ottoman,Chaldiran,Shirvan,Shirvanshah.